

مار مَرَد

بازخوانی داستان کاوه، نخستین جنبش مردمی ایرانیان

نویسنده:

عبدالحق قسری



انشارات آرون

سرشناسه	: قنبری، عبدالرضا، ۱۳۴۶
عنوان و نام پدیدآور	: مار مَرَد: بازخوانی داستان کاوه، نخستین جنبش مردمی ایرانیان / نویسنده: عبدالرضا قنبری
مشخصات نشر	: تهران، آرون، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۶۰ ص.
شابک	: ۴ - ۶۰۱ - ۳۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸.
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا.
یادداشت	: کتاب حاضر بازنویسی بخشی از کتاب شاهنامه می‌باشد.
دوره	: داستان‌های فارسی - قرن ۱۴
موضوع	: Persian Fiction- th۳۰century
شناسه افزوده	: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶؟ شاهنامه. کاوه، اقتباس‌ها
شناسه افزوده	: Ferdowsi , Abolqasem. shahnameh
رده‌بندی کتاب	: ۱۳۹۷ م ۲ / ۲۱۳۸ ن / PIR ۸۳۵۷
رده‌بندی دیوبی	: ۸ ف ۲ / ۶۲
شماره کتابخانه ملی	: ۵۳۷۸ ۴۶



انتشارات آرون

مار مَرَد

نویسنده: عبدالرضا قنبری

ناشر: انتشارات آرون

چاپ اول: ۱۳۹۷

تیراژ: ۱۲۰۰ نسخه

۱۱۰۰۰ تومان

نشانی: میدان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - خیابان وحید نظری - نرسیده به خیابان منیری جاوید

تلفن: ۵۱ - ۶۶۹۶۲۸۵۰

پلاک ۱۰۵ - واحد ۳

وبسایت: www.Arvanashr.ir

ایمیل: Arvanashr@yahoo.com

فهرست مطالب

۵.....	پیشگفتار
۱۳.....	آغاز داستان ..
۵۸.....	گرفتگاه‌ها

www.ketab.ir

پیشگفتار

خلق دیدم!
ترسان و گریزان
پیش رفتم،
مرا ترسانیدند و بیم کردند که؛
" - ز بهار، ازدهایی ظاهر شده است
که همه را یک لقمه می‌کند!"
هیچ یک نداشتم
پیشتر رفتم دریغ از آه
پهنا و درازای آن
در صفت نگنجد...
فرو بسته!
برو قفل نهاده،
پانصد من!
گفت: " در اینجا است، [یکی]
آن ازدهای هفت سرا!
زنهار، گرد این در مگرد!"
مرا غیرت
و حمیت بجنبید
بزدم
و قفل را درهم شکستم
درآمدم، گرمی دیدم
زیرش نهادم و فرو مالیدم در زیر پای
و بکشتم

حدود سال ۳۵۰ هجری، اولین کسی که افسانه‌های شاهنامه را تفسیر کرده مطهری طاهر مقدسی در کتاب "آفرینش و تاریخ"، است. (بهار: ۳۷۳) شاهنامه تنها داستان شاهان نیست، ارزش‌های ستوده شده در شاهنامه متوجه آزاد مردان و قهرمانان است نه تنها پادشاهان نیستند بلکه در دوره‌هایی نجات بخش آنان بودند. فردوسی در شاهنامه به ستایش آزادگان می‌پردازد. او سخنوری اسطوره‌ای است، آزاده ای ستم ستیز.

داستان "مارمرد" و "کاه"؛ از نمادین‌ترین داستان‌های شاهنامه و اسطوره ایران زمین است. در این داستان ۱- پهلوانی که سمبل درنده خویی و پلشتی و ددمنشی از سرزمین سوادکوه به گز "است که هزار سال بر ایران زمین فرمانروایی کرده، روبرو می‌شویم هزار سال تباهی و سیه روزی بر سرزمین اهورایی. این دژخیم خونریز و آدم خوار، نماد مادی خونریزان و بدکاران تاریخ این سرزمین است. هر یک از چهره‌ها و کردارهای این داستان، راه به دنیای درون جامعه ایرانی دارد. در پی خودبینی و خودخواهی جمعی، با آفره ای سخت جانکاه و سهمگین به زندگانی مردم روی می‌آورد.

داستان کاوه نخستین الگوی قیام عمومی برای برافکندن سلاطین ستمگر به دست مردمی فرودست همراه با جانشینی شایسته (آلترناتیف) یعنی فریدون است. در این داستان نخستین نشانه‌های پرورش انسان بی‌پناه به وسیله جانوری مهربان (گاو برمایه) یافت می‌شود. همچنین انگیزه قیام توسط مردی از فرودستان (کاوه) و استقرار حکومت دلخواه مردم و وحدت تمامی طبقات ناراضی در زیر پرچمی واحد (درفش کاویانی) به نمایش در می‌آید.

اگر چه بخش کوتاهی از شاهنامه با مقایسه با متون دیگر به ویژه کتاب‌های کهن هندی، به جمشید اختصاص داده شده است، اما حکیم توس در شرح زندگانی او حق مطلب را ادا نموده است. او دیوان را به کار می‌گیرد و جامعه‌ای نوین و متمدن بنا می‌نهد. در اعتقاد باستان هرگونه تغییر و دخل و تصرف در طبیعت، تجاوز به طبیعت کاری ضد خدایی محسوب می‌شد. از این رو جمشید دیوان را در ساخت و ساز و تغییر محیط زندگی به کار می‌گیرد. در اسطوره‌های دیگر کشورها نیز شاهد این موضوع هستیم؛ در اسطوره یونانی، وقتی "پرومتئوس" برای تشکیل تمدنی نوین، آتش را از آسمان می‌رباید و به زمین می‌آورد، "زئوس" او را به مجازات محکوم می‌نماید.

آنچه در زمانه‌ی جمشید به وقوع می‌پیوندد، در دنیای واقعی قابل تصور نیست؛ بی‌مرگی، خرمی، بی‌آزار و بی‌یری. از نگاه تاریخی می‌توان شاهد سلسله‌های بود که به واسطه غفلت‌ها و کاهلی‌های خاص از دوران خوشی و ناز و نعمت به انحطاط و سقوط کشیده شدند. غرور جمشید و بی‌توجهی به ضعف انسانی خود و سرپیچی از قوانین طبیعت، او را بسوی سقوط محتوم کشاند. اسطوره‌های یونانی بر این باور بودند که خدایان نسبت به خوشبختی و خوشی آدیان حسادت می‌ورزند، هرگاه آدمیان در سرخوشی و خرمی باشند، بلایی بر آنان می‌بارد. این بلایا نه تنها حاکمان، بلکه تمامی مردم را نیز در بر می‌گیرد، همچنان که در فراز و فرود اسطوره‌ی جمشید، مصیبت مردم را نیز به نکتت هزار ساله ضایعی کشاند.

در نمادشناسی اسطوره‌های ایرانی، "ضحاک ماردوش" نماد بد چهری و اهریمن بدسروش است. ضحاک در واقع حلقه کامل‌کننده‌ی مراحل سه‌گانه اهریمنی است. خودخواهی که به خودخدایی رسیده و در مرحله‌ی تکامل‌تر به ستم پیشگی منتهی شده است.

علت سقوط جمشید خود خدایی خواندن خویش بوده است و علت سقوط ضحاک مرحله کامل تر آن بیدادگری اوست. او فریب دیو (ابلیس) را می خورد و ابلیس در سه چهره‌ی فریفتکار عنان او را بدست می گیرد. در چهره اندرزگویی نیک اندیش او را وادار می کند تا بر سر راه پدر (مرداس) گودالی با نیزه‌های تیز و سمی بکند و پدر را بکشتن دهد. و در چهره‌ای دیگر خوالیگری (آشپزی) چربدست و مهار می شود که بی گمان می توان این پتیاره را در این مرحله، ایدئولوگ خونخواره-ای دانست که خورش ها (ایده و افکار) و غذاهای خوشمزه و لذیذ تهیه می کند و اندیشه‌های د و خری ددی و درندگی و تباهی و سیاهی را در ضحاک مایه می دهد و نیرو می بخشد: «خورش دگر گوشت خواری و خورش های حیوانی نماد سلطه ابلیس و جدا شدن از یران است. ضحاک با خوراک های حیوانی به سوی خلق و خوی حیوانی رانده می شود و از نیای انسانی فاصله می گیرد و می شود آنچه که ابلیس می خواهد که از خونریزی آدمیان لذت می برد چرا که در باور گذشتگان ریختن خون کاری اهریمنی است. دیگر ضحاک باکی از خونریزی ندارد. ابلیس پاداش این نابکاری خویش را بوسیدن بردو شان ایش دهاک می داند که به ناگاه دو مار از آن می روید که تاب و آرام ضحاک را از وی می ست. دو مار که می تواند نماد دو مشاور مار مرد باشد. این دو مار تجسم درون ناپاک ضحاک است. به نظر می رسد بر همین پایه او را "موجودی سه پوزه و سه سر" شش چشم "معرفی کرده اند. و "از آن است که مار را نماد اهریمن و نشانه رازآلود م رگ نیستی "دانستند و" از این روی، مایه شگفتی نمی تواند بود که اهریمن به یاری دو ماری که از دو سفت دهاک می رویاند، بر آن سرافتد که جهان را به نابودی بکشاند و از مردمان "پردخته" و تهی بگرداند". (کزازی. رازهای شاهنامه: ۲۰۹) و در چهره سوم؛ در لباس و آرایش پزشک ظاهر می شود و چاره را خوراندن مغز سر جوانان به ماران رسته بر شانه‌ها، می داند.

پیشنهاد ابلیس، همان خواسته‌ی اصلی اهریمن است؛ پرداختن مردمان از روی زمین. "مرگ" و "نیستی". مغز سر جوانان را خوراک ماران کردن، نمادی از "شستشوی مغزی" آنهاست. ضحاک در صورتی می‌تواند با خیال آسوده حکومت کند که به ایده‌های ابلیس جامه عمل بپوشاند و جوانان ایران زمین را مطیع خواسته‌های خویش نماید. در این زمان "فریدون" فرزند "آبتین" چهره می‌نماید. خوابی که ضحاک می‌بیند نشانه‌ی درون آشفته و نا آرام اوست. کابوسی که نظیر آنرا بعد از افکندگی سیلاب خواهد دید. خوابگزاران سرانجام او را به وی می‌نمایانند و او خوی بیدادگری خردا چون ستمکاران تاریخ نشان می‌دهد. "نوزادکشی".

در تاریخ نوزادکشی به شکل‌های گوناگون وجود دارد. سرانجام پیروزی از آن نوزاد است و این نوزاد کسی که می‌بالد و برومند می‌گردد و ستمگر را سرنگون می‌نماید. "نمرود" در بابل ستاره‌ها را است که به واسطه پیش‌بینی ستاره‌شناسان از تولد ابراهیم (ع) با خبر می‌شود. مادر ابراهیم (ع) وی را پنهان می‌نماید و سال‌ها بعد رسالت خود را انجام می‌دهد. مروجین بابل جلوگیری از رشد و به قدرت رسیدن فرزندان اسرائیل (بنی اسرائیل) فرزندان پسر را سر می‌برید و به ماموران خویش فرمان داده بود که مراقب زنان باردار بنی اسرائیل باشند که به محض تولد نوزادانشان آنها را به مسلخ ببرند، مادر موسی پسر از تولد، موسی (ع) وی را در صندوقی نهاد و به رود سپرد و عاقبت موسی (ع) در دربار فرعون رشد نمود و پس از کشتن یکی از عوامل فرعون، مصر را ترک می‌کند و در پناه شیب مادگی قیام بر ضد فرعون را می‌یابد و می‌دانیم سرانجام فرعون و سپاهیاناش چه شد نمونه‌های دیگر را در داستان اودیپ و نیز داستان هارپاک پادشاه ماد در مورد تئوروش و... می‌توان یافت.

فریدون در اسطوره‌های ایرانی با دو نماد "گاو" و "آهن" در پیوند است. گاو نماد "آفرینش گیتیگ" و اینسری است یعنی "جهان آب و گل" در برابر "شیر"

نماد "آفرینش برین و آن سری". "آهن" نماد ابزار برترین و نیک کار ساز نگاهداشت و پاسبانی است که پدیده‌ها را از نیروهای اهریمنی پاس می‌دارد. "یکی از نمادهای این کارکرد باورشناختی آهن، "مانشتها" و "ورهای" است که فرمانروایان از آهن می‌ساخته‌اند تا آنها را از گزند و آسیب اهریمن به دور بدارد. این باور هنوز در فرهنگ مردم ایران به چشم می‌آید که برای دوری از آسیب بدخواهان نعل اسبی آویزان می‌کنند و یا برای حفظ نوزادان از "آل" ابزاری آهنی بر بالین او و سر بر سر او قرار می‌دهند. کارکرد گاو در این اسطوره آن است که فریدون "فرزند زمیر" است که اژدهاک را که نماد بدی است با گریزی آهنین و گاو سر از میان بر می‌دارد.

در اسطوره هندی از "آه" و "آهی" در اساطیر ودایی است. آهی در کوهی دور دست گاوهای ماده را به بند کشید، گاوهای ماده به عنوان زنانی که دزدیده شدند و ابرهای باران آور هستند. "آه" با کشتن آهی، گاوها را آزاد می‌کند. فریدون به دور از چشم عوامل ضحاک و بدخواهان رشد می‌کند و با شیر گاو برمایه می‌بالد. او "مظهر ایدئال یک فرمانروای طبقه آزادگان بود" و "غایت سنت او تامین صلح و عدالت" بود.

آنچه در حماسه فردوسی قابل تامل می‌باشد آن است که جانشین پادشاهان اسطوره‌ای فرزندانشان نیستند، بلکه نوه و یا نوادگان آنان هستند به قول اوستا فره شاهی که به صورت مرغی از جمشید جدا شده بود، فریدون آن را در بخت نمود. ضحاک به هندوستان می‌رود و در "آبزی" پیکر خویش را با خون شستشو می‌دهد. گمان می‌رود این حرکت نمادین اشاره‌ای باشد از اینکه حکوت خود را با ریختن خون و خونریزی حفظ کند. سرانجام فریدون بر ضحاک بشوید و او را در البرز کوه به بند کشید. کوه البرز در اوستا، پیرامون زمین قرار دارد و یا سیطره

ضحاک بر جهان همواره پیش‌بینی می‌شود و هرآن با غفلت مردمان بر زندگی آدمیان پنجه افکند و خود را از بند رهایی دهد.

از این رو ضحاک از بلندترین جایگاه نظاره می‌کند و در کمین است تا در فرصتی دیگر بر ایرانیان تسلط یابد و هر بار که آهنگران (نماد مردمان بیدار) در آغاز هر روز، بر سندان می‌کوبند، زنجیرها و بندهای مارمرد (ضحاک) کلفت‌تر و محکم‌تر می‌شود و او را نا امید می‌کنند.

قیام نامردم کوچه و بازار است و شخصیت کاوه به بخش تاثیرگذاری تاریخ بر شاهنامه بر می‌گردد. یعنی شکل‌گیری بازار و حرکت‌های پهلوانی عیاران و تحولات اجتماعی به دوره در دوره اشکانی. با تاکید بر این مهم که در اسطوره‌ها زمان و مکان مجازی است. فل‌توجه نمی‌باشد شخصیت‌های اسطوره‌ای نیز در جاهای متفاوت نقش‌ها را بازی می‌کنند. متفاوتی می‌گیرند. پهلوانان با یکدیگر می‌جنگند و جای یکدیگر را می‌گیرند. جادو نقش مهمی دارد و گویا بخشی باورهای دینی آنهاست. (اگر چه بخاطر تاثیر امور دینی در اساطیر، جادو در شاهنامه نقش کم رنگی دارد).

نام کاوه در اوستا نیامده است اما نام ضحاک در اوستا با شخصیتی سه پوزه سه سر و شش چشم، آمده است. در اساطیرهند (ودایی) با نام "شوروپه" آمده است. وجود ضحاک به واسطه نداشتن فره، بی‌برکتی و خشکسالی بر ایرانیان می‌آورد. فریدون فره را دارد بنابر این برکت و سرسبزی می‌آورد. هسته مرکزی اسطوره "برکت" است. در واقع اسطوره‌ها برای باروری و برکت زمین و نابودی سر و بدی به وجود آمدند. در اسطوره‌های دیگر سرزمین‌ها این نبرد خیر و شر آشکارا دیده می‌شود؛ "بعل" خدایی که با دیو خشکی می‌جنگد. "مردوک" نیز با دیو خشکی آور "تیامت" نبرد می‌کند و "انکی" خدای خردمند بین‌النهرین با خدای زندانی‌کننده "اپسو" نبرد می‌کند و....

خواهران جمشید به دست فریدون آزاد می‌شوند، آنها نماد و مظهر باروری و باران‌اند. در واقع ضحاک (مظهر خشکسالی) و فریدون (مظهر آب و باروری) با یکدیگر به نبرد می‌پردازند و با پیروزی فریدون، برای ایرانیان باروری را به ارمغان می‌آورد. فریدون با نکشتن ضحاک و به بند کشیدن وی، جهان را از آلودگی‌ها پاس داشت و خود را از کشته شدن نجات داد.

در این کتاب در مورد یکی از برجسته‌ترین اسطوره‌های شاهنامه که حماسه‌ای جاودانه می‌افزیند و حماسه سرای توس آن را به زیباترین شکل به تصویر می‌کشد، سخن می‌رود. امید است این کتاب، قابل قبول باشد و خوانندگان این کتاب کاستی‌ها را بر من ببخشند.

عبدالرضا قزمری

۱۳۸۲/۱/۱۷